



■ نویسنده و کارگردان:
جمال شورجه
■ محصول سال ۱۳۶۹
■ بازیگران: جهانبخش
سلطانی، ولی شیراندانی،
ملیحه نیکجومند

عزیز سحر خیز، در شب دهم ماه محرم پس از درگیری خیابانی عزاداران با مأموران ارتش، که برای حمایت از چند آمریکایی مست به خیابان آمده‌اند، از مهلکه می‌گریزد و همسرش را تنها رها می‌کند... پسر او به جبهه جنگ می‌رود و عزیز به دنبال پسر روانه جبهه جنگ می‌شود، اما در راه بر اثر موج انفجار دچار فراموشی می‌شود و پس از بهبودی خود را در موقعیت متفاوتی می‌بیند.

عملیات کرکوک



■ نویسنده و کارگردان:
جمال شورجه
■ محصول ۱۳۷۰
■ بازیگران: جهانبخش
سلطانی، محرم زینالزاده،
جعفر دهقان

به منظور مقابله با تبلیغات نیروهای دشمن مبنی بر بی‌تحرکی نیروهای ایرانی، یک گروه از رزمندگان جنگ‌های نامنظم ماموریت می‌یابند طی عملیاتی در درون خاک دشمن، پالایشگاه شهر کرکوک را به آتش بکشند. گروه پس از مجاهدت‌ها و گذراندن حوادثی به شهر نزدیک می‌شوند. در اینجا کردهای مسلمان عراقی به کمک آنها می‌آیند و همه دست در دست یکدیگر، ماموریت را به سلامت به انجام می‌رسانند و با به‌جا گذاشتن سه شهید، بازمی‌گردند.

شرم



■ کارگردان:
کیومرث پوراحمد
■ محصول ۱۳۷۰
■ بازیگران: مهدی
باقر بیگی، جهانبخش
سلطانی، پروین دخت
یزدانیان

مجید یک فیلم هشت میلی‌متری می‌سازد که صحنه‌هایی از آن تاریک است. مجید برای تکرار آن صحنه‌ها به نکاتیو با حساسیت زیاد و در نتیجه مقداری پول نیاز دارد. او با کار عملی پولی می‌یابد، اما قبل از خرید نکاتیو یکی از آشنایان او به نام آقای کیوان کاری به او می‌سپارد، که مجید در رودریستی پولش را از دست می‌دهد و...

نقش اول جنگ

جهانبخش سلطانی یکی از چهره‌های ثابت فیلم‌های جنگی بود

گلاویز نادری روزنامه‌نگار

دهه ۶۰ و ۷۰ مثل این روزها دهه وفور بازیگر نبود. دهه شصتی‌ها مشغول تماشای برنامه‌های کودک بودند، نه میلی به بازیگری داشتند و نه سن‌وسال‌شان اقتضا می‌کرد. خبری از کلاس‌های بازیگری رنگ‌به‌رنگ نبود. تعداد فارغ‌التحصیلان هنرهای نمایشی هم آنقدر کم بود که بیشترشان یا جذب تلویزیون می‌شدند یا اینکه در تئاتر و سینما مشغول بودند. چهره‌های بازیگری محدود بودند. نه خبری از ستاره‌ها و سلبریتی‌ها بود نه دستمزدهای آن‌چنانی. افرادی جذب این کارها می‌شدند که به آن علاقه‌مند بودند. شهرت بازیگران دهه ۶۰ هم آنقدر نبود که مثل این روزها دستمزدهای کلان طلب کنند و همین که زندگی‌شان را بگذرانند هم راضی‌شان می‌کرد؛ آن هم زندگی معمولی نه لاکچری و مدرن. بازیگران این دهه با سبلی صورت خود را سرخ نگه می‌داشتند. آن هم با حضور در فیلم‌های دفاع مقدس در بیابان و میان هور و در کنار کوسه‌ها. آن زمان هنوز شهرک دفاع مقدسی هم در کار نبود و برای فیلم‌برداری صحنه‌های جنگی، فیلم‌سازان به همراه گروه خود، به مناطق جنوبی کشور می‌رفتند و در گرما و شرایط سخت این مناطق ناچار به کار بودند. آنها خطرات زیادی را پشت سر می‌گذاشتند اما با همه این سختی‌ها سر می‌کردند، بدون اینکه شهرت زیادی هم برهم زنند. «جهانبخش سلطانی» یکی از همین بازیگران بود که کارش را در سینما از یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین فیلم‌های دفاع مقدس یعنی «افق» ساخته مرحوم رسول ملاقلی‌پور آغاز کرد. او پیش از بازیگری در منطقه کردستان یک سال خدمت سربازی خود را گذرانده بود و با جنگ غریبه نبود؛ شاید هم به همین خاطر بود که توانست خود را با نقش رزمندگان وفق دهد و به خوبی از عهده بازی در نقش آنها برآید. شب دهم، الماس بنفش، عملیات کرکوک، حماسه مجنون، آخرین مرحله،

باشگاه سری و... از جمله فیلم‌های دفاع مقدس او بودند که سلطانی در نقش اصلی یا یکی از نقش‌های کلیدی فرعی در آنها بازی کرد. با اینکه او یکی از بازیگران پرکار آن سال‌ها بود و کارش را با تئاتر آغاز کرده بود و بین فیلم‌های دفاع مقدس در ملودرام‌های خانوادگی و اجتماعی هم حضور داشت، بسیاری هنوز او را با همان فیلم‌های دفاع مقدسی مانند «افق» یا «شب دهم» یا... به یاد می‌آورند. کارنامه سلطانی اما مویب وضعیت سینمای مقدس در دهه ۶۰ و ۷۰ و پس از آن هم است. او که یکی از بازیگران اصلی فیلم‌های دفاع مقدس بود و مانند جعفر دهقان، مهدی فقیه و سیدجواد هاشمی در بسیاری از آنها بازی داشت، از سال‌های اولیه دهه ۷۰ به یک‌باره کارنامه‌اش خالی از این فیلم‌ها شد، چراکه تولید این فیلم‌ها تقریباً متوقف شده بود و سازندگان این فیلم‌ها دیگر تمایلی به ادامه کار خود در این عرصه نداشتند. آنها فیلم‌های اجتماعی یا خانوادگی را مقابل دوربین می‌بردند و سلطانی هم به تبع آن جذب سینمای دیگری شد. از مدیر مدرسه سریال «قصه‌های مجید» گرفته تا بازیگر امیرحسین اوصیای سریال «سرنخ» که حسابی هم سروصدا کرد و به چشم آمد. اما دیگر نه خبری از جبهه و جنگ در سینما بود، نه هواپیما و توپ و تفنگ. جنگ به پایان رسیده بود و شهرها در حال بازسازی بودند. نه فیلم‌سازان حوصله ساخت فیلم‌های سخت جنگی را داشتند، نه دغدغه‌ای برای‌شان مانده بود و نه کسی حاضر به سرمایه‌گذاری در این فیلم‌ها می‌شد. نهادهای دولتی هم بر این باور بودند که ماموریت‌شان در زمینه دفاع مقدس به پایان رسیده است. تماشاگران هم بیشتر به تماشای فیلم‌های دیگری خو کرده بودند و آنها را از سینماگران طلب می‌کردند. گویا دوره‌ای شده بود که شباهتی به قبل از خودش نداشت. همه چیز تغییر کرده بود، حتی سینما و فیلم‌سازان و تماشاگران. پس طبیعی بود که نقش‌های بازیگرانش هم با گذشته فرق داشته باشد و سلطانی هم بعد از پایان این دوره نقش‌های دیگری

بازی کرد که شباهتی با ژل‌های یک دهه پیش خود نداشت. در واقع او چاره‌ای جز پذیرش نقش‌های تازه نداشت.

بازی در نمایش کمدی جنگی

اواخر سال ۱۳۶۷ بود که جهانبخش سلطانی به‌عنوان کارشناس تئاتر در دانشگاه هنرهای زیبای اصفهان، تئاتر تدریس می‌کرد. همان روزها نمایش «حسن آشپز در عراق» که نمایشی کمدی با موضوع دفاع مقدس بود، در اصفهان اجرا می‌شد که سلطانی یکی از بازیگران این نمایش بود. این نمایش در آن فضای سنگین و تلخ جنگ مخاطبان بسیاری را جذب کرد. «حسن آشپز در عراق» اولین گام او برای ورود به فضای دفاع مقدس بود. همان زمان زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور به اصفهان رفته و بعد از دیدن نمایش از او دعوت می‌کند تا در فیلم سینمایی «افق» بازی کند. پیش از اینکه ملاقلی‌پور به تماشای این نمایش بنشیند، جمال شورجه این نمایش را دیده و از بازی سلطانی خوشش آمده بود. در واقع مرحوم شورجه به ملاقلی‌پور توصیه می‌کند که این نمایش را ببیند و سلطانی را هم به او معرفی می‌کند. بازی این بازیگر در «افق» هم شانس و هم بهترین انتخاب برای بازیگری در جایگاه او محسوب می‌شد. در واقع «افق» پای سلطانی را به سینما و البته فیلم‌های دفاع مقدس باز کرد. او آنقدر مستعد و توانا بود که از پس بازی در نقش‌های مختلف برآید و این روند مناسبی برای ورود این بازیگر به فضای حرفه‌ای سینما بود. «افق» در سال ۶۷ حدود ۹۰ میلیون تومن فروش کرد و آمارها از تماشاگر حدوداً یک میلیونی این فیلم حکایت دارند. «افق» یکی از پر فروش‌ترین فیلم‌های دفاع مقدس است که رکوردها را جابه‌جا کرد. هر چند بسیاری این فیلم را کپی‌برداری از سینمای جنگی و حادثه‌پرداز غربی می‌دانند که شباهت محدودی به دفاع مقدس دارد اما «افق» یکی از فیلم‌های ماندگار دفاع مقدس است که هم مورد توجه مردم قرار گرفت و هم منتقدان. داستان این فیلم درباره گروهی از غواصان بسیج و سپاه پاسداران است که برای انهدام سکوی لامپه تجهیز می‌شوند. رزمنده‌ای به نام نصرت